



برف، سکوت سپید آسمان را بر شانه‌های دانشگاه بناب نشانند...

گویی کوچه‌های علم و دانایی، جامه‌ی عروسی پوشیدند تا همقدم با نیمه‌ی شعبان، زمزمه‌ی تولدی دیگر را جشن بگیرند...

برف، سکوت سپید آسمان را بر شانه‌های دانشگاه بناب نشانند...

گویی کوچه‌های علم و دانایی، جامه‌ی عروسی پوشیدند تا همقدم با نیمه‌ی شعبان، زمزمه‌ی تولدی دیگر را جشن بگیرند... هر دانه‌ی برف، چون نگارشی از نام «مهدی» بر زمین می‌نشیند؛ نامی که طنینش از بلندای گنبد‌های فیروزه‌ای تا آستانه‌ی کتابخانه‌های خاموش می‌پیچد. سقف‌های سفیدپوش، آینه‌ی امیدند؛ گویی زمین منتظر، سپیدی ردای ظهور را پیشخورده است... شب که آمد، مهتاب نیمه‌ی شعبان بر فراز برج سردرب دانشگاه ایستاد و برف، شعر سکوت را با لهجه‌ی آذری باد خواند. گل‌های یخزده‌ی حیاط، زیر نور مهتاب رقصیدند؛ رقصی که یادآور وعده‌ی سبزه‌هایی بود که فردا از زیر برف‌ها سر برمی‌آورند... همانگونه که «او» از پس قرن‌ها انتظار خواهد آمد. دانشجوها، ردپاهایشان را بر زمین ثبت میکنند؛ گویی هر قدم، دعوتی برای قدم زدن «صاحب‌ردای سپید» بر فرش برفی این دانشگاه است... سفیدی برف دانشگاه بناب، امروز نه تنها طبیعت، که دل‌های منتظر را نیز غسل داد. شاید این سپیدی بی‌پیرایه، نوید همان سپیدی بزرگ باشد؛ روزی که زمین از عدالت یگانه‌ی باقی، سفیدپوش شود....

اللهم عجل لولیک الفرج
نیمه‌ی شعبان ۱۴۰۳، مجتبی فتحی زاده
مدیر روابط عمومی دانشگاه بناب

نماهنگ